

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، صفحات ۱۷۷-۲۰۱

تأمین مالی خرد و اشتغال‌زایی در تعاونی‌های استان فارس با تأکید بر تعاونی‌های روستایی: ارزیابی دیدگاه اعضای تعاونی و عوامل تعیین‌کننده

زکریا فرج زاده، صمد زارعی، و سهراب مختاری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۶

چکیده

در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، بر نقش تعاونی‌ها به‌ویژه در اشتغال‌زایی تأکید زیادی شده است، در حالی که با توجه به محدودیت‌های مالی دولت، تأمین مالی آنها از مهم‌ترین چالش‌ها به‌شمار می‌رود. در همین راستا، مطالعه حاضر با هدف ارزیابی زمینه‌های تأمین مالی خرد توسط تعاونی‌ها و همچنین، ارزیابی مساعدت تعاونی‌ها در ایجاد اشتغال انجام شد. داده‌های مورد نیاز از طریق تکمیل پرسشنامه در میان ۱۲۰ نفر از اعضای تعاونی‌های کشاورزی- روستایی و غیرکشاورزی استان فارس در سال ۱۳۹۴ جمع‌آوری شد. متغیرهای تمایل به مشارکت در تأمین مالی خرد و ارزیابی مشارکت صندوق در ایجاد اشتغال در قالب طیف لیکرت مورد استفاده قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد که اعضای دارای تمایل بالاتر برای مشارکت در طرح تأمین مالی خرد افرادی با مقیاس فعالیت و تعداد اعضای شاغل پایین، خانوار بزرگ و سابقه عضویت کمتر هستند؛

* نویسنده مسئول و استادیار بخش اقتصاد کشاورزی دانشگاه شیراز (zakariafarajzadeh@gmail.com)؛ دانشجوی دکتری اقتصاد منابع طبیعی دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت؛ و دانشجوی دکتری مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی رودهن.

همچنین، زنان در مقایسه با مردان دارای تمایل به مشارکت بالاتر ارزیابی شدند. علاوه بر این، یافته‌ها نشان داد که مردان در مقایسه با زنان، افراد دارای سابقه بالاتر و اعضای دارای بعد خانوار بالاتر، احتمال ایجاد اشتغال را پایین‌تر ارزیابی می‌کنند؛ همچنین، افراد دارای تحصیلات بالاتر احتمال ایجاد شغل توسط صندوق تعاونی را اندکی پایین‌تر و افراد دارای درآمد بالاتر این احتمال را اندکی بالاتر ارزیابی می‌کنند. بر اساس نتایج پژوهش، فعالیت‌های حوزه روستایی و کشاورزی را می‌توان در قالب یکی از اولویت‌ها برای ایجاد تعاونی تأمین مالی خرد توصیه کرد.

کلیدواژه‌ها: تأمین مالی خرد، اشتغال، تعاونی، فارس (استان).

مقدمه

در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، بر مواردی مانند افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی تأکید شده و به‌طور مشخص، به افزایش سهم بخش تعاونی در اقتصاد کشور به ۲۵ درصد از طریق ایجاد تعاونی‌ها برای بیکاران و حمایت دولت از تشکیل و توسعه تعاونی‌ها اشاره شده است (استاندارای فارس، ۱۳۹۰). با توجه به ساختار اقتصاد ایران و ضرورت حرکت به سوی اقتصاد تعاونی و ایجاد اشتغال مولد، باید به‌ویژه بر ایجاد اشتغال در فعالیت‌های کشاورزی و روستایی تأکید شود. در همین زمینه، اسفندیاری و ترحمی (۱۳۸۸) بخش کشاورزی و روستایی را از نگاه ایجاد اشتغال بخش نخست در اقتصاد ملی می‌دانند.

اشتغال عمدتاً در مطالعات کلان مورد توجه بوده و کمتر به ایجاد اشتغال در سطح خرد توجه شده است. برای نمونه، کشاورز حداد (۱۳۸۳) رتبه زیربخش‌های کشاورزی را متناسب با سهم آنها در تولید ارزیابی کرد. در مطالعه مشابه دیگری، باصری و جهانگرد (۱۳۸۶) نیز ظرفیت اشتغال‌زایی زیربخش‌های کشاورزی و روستایی را متناسب با سهم آن در اقتصاد ملی عنوان کرد. به‌طور معمول، هزینه ایجاد شغل یا سرمایه مورد نیاز برای این کار در بخش‌های شهری و صنعتی به مراتب بیشتر از مناطق روستایی و کشاورزی است و از

این حیث، با توجه به کمبود منابع مالی سرمایه‌گذاری، باید در کنار بخش صنعت و معدن بر بخش کشاورزی نیز تأکید شود. مهم‌ترین تنگنا برای ایجاد اشتغال دسترسی به سرمایه است. در اقتصاد ایران، با توجه به سطح پایین سرمایه‌گذاری و اعتبارات در دسترس و نیز جهت‌گیری بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها به سوی بخش‌های خدماتی، تنگنای مالی در میان واحدهای صنعتی و کشاورزی بسیار محسوس است؛ برای نمونه، در دوره ۸۶-۱۳۷۹، کمتر از پنج درصد سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و لوازم تولید در بخش کشاورزی استان فارس از محل تولید داخلی بود، که می‌توان آن را نیاز بیشتر به خارج از بخش کشاورزی در تأمین سرمایه مورد نیاز تعبیر کرد (استانداری فارس، ۱۳۹۰). به دیگر سخن، در زیربخش‌های کشاورزی که برای اشتغال، باید روی آنها به‌ویژه تأکید شود، نیاز مبرم به تأمین مالی وجود دارد. در چنین شرایطی، طراحی سازوکار تأمین مالی داخلی در حوزه تولیدکنندگان و تعاونی‌های تولید را می‌توان یک راه حل مطلوب برشمرد، بدین معنی که تلاش شود پس‌انداز اندک تولیدکنندگان وارد جریان تولید شود.

بسیاری از تولیدکنندگان، به‌ویژه در فعالیتهای کشاورزی و روستایی، خرده‌پا محسوب می‌شوند و البته از نیروی کار ارزان برخوردارند. از طرفی، در چنین شرایطی که تأمین سرمایه از طریق منابع دولتی با توجه به محدودیت منابع و تأمین از سوی منابع خصوصی خارج از جامعه تعاونی‌ها به دلیل مخاطره‌فعالیت‌ها و نیز بالا بودن بازده سرمایه‌گذاری در فعالیتهای رقیب، با محدودیت جدی مواجه است، تأمین توسط خود فعالیتهای تعاونی و در واقع، اتکا به منابع مالی خرد تعاونی‌ها را می‌توان یک راهکار دانست. در سطح جهانی نیز این الگو که تأمین مالی خرد^(۱) نامیده می‌شود، در سطحی وسیع مورد توجه قرار گرفته است. عمده مطالعات در حوزه اعتبارات خرد به فعالیتهای کشاورزی و روستایی تعلق دارد، که علت آن نیز پایین بودن مقیاس فعالیتهای کشاورزی و نیاز مبرم بهره‌برداران به سرمایه‌گذاری است. برای نمونه، بر پایه یافته‌های پژوهش ایمای و همکاران (Imai et al., 2010)، اثربخشی

اعتبارات خرد در مناطق روستایی هند بالاتر از مناطق شهری این کشور است. همچنین، یافته‌هایی مشابه از سوی مونتگومری و ویس (Montgomery and Weiss, 2011) برای پاکستان گزارش شده است. در بنگلادش نیز یافته‌های مازومدر و لو (Mazumder and Lu, 2015) نشان داد که اعتبارات خرد موجب بهبود استاندارد زندگی خانوارهای روستایی شده است. در ایران نیز بر پایه یافته‌های مطالعه سلیمی و همکاران (۱۳۹۲) در استان آذربایجان غربی، اعتبارات خرد می‌تواند موجب افزایش سطح توسعه‌یافتگی مناطق روستایی شود. همچنین، بختیاری (۱۳۸۹) اعتبارات خرد را راهکاری برای کاهش فقر روستایی می‌داند. به‌منظور ارزیابی اثر اعتبارات خرد، مطالعات بیشتری مرور شده است.

در زمینه اثربخشی اعتبارات خرد، بر پایه یافته‌های پژوهش کارتر (Carter, 1989) در نیکاراگوئه، اعتبارات خرد موجب افزایش کارایی کشاورزان می‌شود. همچنین، نتایج مطالعه آکپالو و همکاران (Akpalu et al., 2012) در غنا نشان داد که دسترسی به اعتبارات خرد به افزایش کارایی می‌انجامد. برخی از مطالعات نیز ضمن اشاره به کارایی اعتبارات خرد، نشان دادند که نظام اعتباری دولتی دارای افزایش بازده مورد انتظار نیست. برای نمونه، بلانگیا و گیلبرت (Belongia and Gilbert, 1990) نقش اعتبارات یارانه‌ای را در تسهیل تولیدات کشاورزی مردود دانستند. همچنین، در پاکستان، یافته‌ها نشان داد که اعتبارات دولتی در تأمین مالی کشاورزان خرد اثربخش نیست (Khandker and Faruque, 2003). در همین زمینه، شاهین فر و صدراالاشرفی (۱۳۷۵) به هزینه‌های جانبی بالای اعتبارات دولتی به‌مثابه یکی از موانع کارآمدی اشاره می‌کنند. از مقایسه مطالعات یادشده می‌توان تلویحاً به مؤثرتر بودن اعتبارات خرد در مقایسه با اعتبارات دولتی اشاره کرد. از این‌رو، برخی از این پژوهشگران بر این باورند که عمده نقشی که می‌توان برای دولت در نظر گرفت، زمینه‌سازی و انجام سرمایه‌گذاری‌های مکمل در زیربناهاست. در همین زمینه، در کلمبیا، دینار و کک (Dinar and Keck, 1997) نشان دادند که سیاست‌های اعتباری دولت باعث

تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی کشاورزان خرده‌پا در آبیاری شده است. همچنین، به باور هژبرکیانی و علی‌زاده جانویسلو (۱۳۷۹) و بختیاری و پاسبان (۱۳۸۳)، موجودی سرمایه دولت و اعتبارات بانک کشاورزی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بخش کشاورزی است. نمونه دیگری از این یافته در تونس نیز مشاهده می‌شود (Foltz, 2004).

در یک دهه گذشته، همواره بیش از شانزده درصد از تولید ناخالص استان فارس به بخش کشاورزی تعلق داشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳)؛ اما میزان سرمایه‌گذاری در این بخش نسبت به کل اقتصاد استان در سطحی پایین‌تر بوده و برای نمونه، در اغلب سال‌های دوره ۸۶-۱۳۷۹، حتی کمتر از چهار درصد بوده است (استاندارداری فارس، ۱۳۹۰). برخلاف سهم سرمایه‌گذاری، در سال ۱۳۹۱، حدود پانزده درصد از تسهیلات اعطایی استان به بخش کشاورزی تعلق گرفته (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳) که در واقع، متناسب با سهم آن از تولید ناخالص استان است. به دیگر سخن، بخش کشاورزی استان، علی‌رغم دریافت تسهیلات بانکی متناسب با سهم خود در تولید ناخالص استان، از سهم سرمایه‌گذاری بسیار پایین برخوردار بوده، که نشان‌دهنده توان مالی پایین بخش خصوصی در کشاورزی است؛ این در حالی است که بخش کشاورزی و روستایی استان فارس دارای توان زیادی برای ایجاد اشتغال است. در چنین شرایطی، باید روی تأمین مالی خرد تمرکز شود و بدین منظور، لازم است که ارزیابی از توان موجود برای تأمین مالی خرد صورت گیرد. در حوزه ضرورت ایجاد اشتغال از طریق فعالیت‌های تعاونی در استان نیز شرایط به‌خوبی گویاست، بدین ترتیب که علی‌رغم بالا بودن توان اقتصادی استان فارس، این استان با نرخ بیکاری ۱۲/۴ درصد در زمره استان‌های دارای نرخ بیکاری بالا قرار دارد، در حالی که متوسط نرخ بیکاری در کشور حدود ۱۰/۶ درصد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳). با توجه به نکات یادشده، مطالعه حاضر با هدف ارزیابی دیدگاه اعضای تعاونی‌های منتخب استان فارس در خصوص

تأمین مالی خرد و توان آنها در ایجاد اشتغال صورت گرفت. شایان یادآوری است که بسیاری از تعاونی‌های منتخب استان فارس، از نظر حوزه اشتغال و محل فعالیت، در مناطق مجاور فعالیت‌های کشاورزی و روستایی قرار دارند و بسیاری دیگر نیز به تولید کالاهای کشاورزی و صنایع کشاورزی می‌پردازند و از این حیث، می‌توان توسعه فعالیت‌های تعاونی را زمینه‌ساز توسعه روستایی دانست. افزون بر این، یکی از ویژگی‌های متمایز مطالعه حاضر آن است که با استفاده از نمونه‌ای متشکل از تعاونی‌های کشاورزی و غیرکشاورزی، توان تعاونی‌های روستایی و کشاورزی برای تأمین مالی خرد و ایجاد اشتغال را با استدلال مبتنی بر نتایج تجربی آشکار می‌کند. لازم به ذکر است که ارزیابی اعضا در خصوص تأمین مالی به‌صورت تمایل به مشارکت آنها در تأمین مالی خرد تعاونی سنجیده شده است.

مبانی نظری و روش تحقیق

برای ارزیابی تمایل به مشارکت اعضای تعاونی در تأمین مالی تعاونی‌ها و شناسایی عوامل تعیین‌کننده، به روش ارزش‌گذاری مشروط عمل شد؛ بدین منظور، از اعضای تعاونی در خصوص میزان تمایل آنها به سپرده‌گذاری در صندوق تعاونی^(۲) پرسش شد. میزان تمایل به مشارکت بر اساس طیف لیکرت و در قالب پنج سطح خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم، و خیلی کم و به‌صورت رتبه‌های یک تا پنج در نظر گرفته شد. منظور از تمایل به مشارکت در تأمین مالی خرد، تمایل به سپرده‌گذاری وجوه خرد اعضای تعاونی است. شایان یادآوری است که در مطالعه حاضر، افزون بر تعیین عوامل مؤثر بر تمایل به مشارکت در تأمین مالی خرد تعاونی‌ها توسط اعضا، از آنها در خصوص میزان موفقیت احتمالی صندوق در ایجاد اشتغال نیز پرسش شد، که سنجش آن نیز بر اساس طیف پنج‌سطحی لیکرت صورت گرفت. از این‌رو، از رابطه (۱) که در ادامه آمده است، علاوه بر ارزیابی عوامل مؤثر بر مشارکت در تأمین مالی خرد، برای شناسایی عوامل تعیین‌کننده نگرش اعضا نسبت به میزان موفقیت صندوق (تعاونی) در ایجاد اشتغال نیز استفاده شده است. البته در مطالعه کرمی (۱۳۷۹)، از

عوامل تعیین‌کننده تمایل به مشارکت برای شناخت ویژگی‌های مؤثر بر مشارکت در بازپرداخت وام استفاده شده است. به باور چراغی و پیروز (۱۳۹۳) نیز با شناخت ویژگی‌های بهره‌برداران کشاورزی می‌توان در خصوص موقعیت بهره‌برداران برای دسترسی به اعتبارات قضاوت کرد.

نیکولسکیو - آرون و میهائسکیو (Niculescu-Aron and Mihaescu, 2014) عوامل مؤثر بر پس‌انداز در میان خانوارهای رومانی را عواملی مانند درآمد، نرخ بهره، بعد خانوار و ترکیب اعضای خانوار می‌دانند. در پاکستان نیز اسماعیل و رشید (Ismail and Rashid, 2013) از متغیرهایی مشابه بهره گرفتند، در حالی که راولیون و چن (Ravallion and Chen, 2005) به بهره‌گیری از یک طیف متنوع از متغیرهای اقتصادی - اجتماعی مانند تحصیلات و دسترسی به امکانات نیز پرداختند. همچنین، هان و شرادن (Han and Sherraden, 2009) طیفی متنوع از متغیرها مانند درآمد شغل جانبی، تحصیلات، ترکیب اعضای خانوار، و جنسیت را در تحلیل رفتار پس‌انداز خانوارها مؤثر ارزیابی کردند. در مطالعه عبدالملکی (۱۳۹۳) نیز متغیرهایی مشابه در تحلیل مشارکت اعضای تعاونی تولید مشاهده می‌شود. در مطالعه حاضر، به پیروی از پژوهش‌های یادشده، متغیرهای اقتصادی - اجتماعی متعدد انتخاب شده، که عبارت‌اند از: سن، جنسیت، بعد خانوار، سابقه عضویت در تعاونی، نوع فعالیت، داشتن شغل جانبی، تحصیلات، ترکیب سنی خانوار، سپرده‌گذاری، درآمد، دسترسی به بانک، تسهیلات دریافتی از تعاونی، و میزان سرمایه. سنجش نوع فعالیت بر حسب دو گروه فعالیت تولید کالا و خدمات صورت گرفت. ترکیب سنی به صورت سهم اعضای واقع در دامنه سنی اشتغال به کل اعضای شاغل خانواده اندازه‌گیری شد. متغیرهای سپرده‌گذاری و تسهیلات دریافتی از تعاونی بر حسب میلیون ریال و میزان سرمایه بر حسب میلیارد ریال و همچنین، دسترسی به بانک در محل فعالیت و داشتن شغل جانبی به صورت موهومی لحاظ شده است.

اگر تابع تمایل به مشارکت افراد را با استفاده از رابطه (۱) نشان دهیم:

$$y^* = \beta x + \varepsilon \quad (1)$$

که در آن، y^* تمایل به مشارکت، x عوامل مؤثر بر تمایل به مشارکت، و ε جملات اخلال است. آنگاه اگر سطوح تمایل به مشارکت فقط دارای رتبه مشخص باشند و مقادیر واقعی y^* قابل مشاهده نباشند، خواهیم داشت (Imai et al., 2010; Greene, 2003):

$$\begin{cases} y = 0 & \text{if } y^* \leq 0, \\ y = 1 & \text{if } 0 \leq y^* \leq \mu_1, \\ y = 2 & \text{if } \mu_1 \leq y^* \leq \mu_2, \\ \vdots \\ y = j & \text{if } \mu_{j-1} \leq y^* \end{cases} \quad (2)$$

مقادیر μ نامشخص است و باید با استفاده از β برآورد شود. هر کدام از پاسخ‌دهندگان تمایل به مشارکت خاص خود را دارند که تابعی از عوامل قابل اندازه‌گیری (x) و عوامل غیرقابل اندازه‌گیری ε است. در صورتی که به افراد گزینه‌های محدود پیشنهاد شود، افراد نزدیک‌ترین گزینه به تمایل به مشارکت ذهنی خود را انتخاب خواهند کرد. در اینجا نیز همانند مدل پروبیت دوجمله‌ای، می‌توان فرض کرد که جملات اخلال دارای توزیع نرمال هستند؛ در این صورت، مقادیر احتمالات به صورت زیر خواهد بود (Greene, 2003):

$$\begin{aligned} \text{prob}(y = 0) &= \phi(-\beta x), \\ \text{prob}(y = 1) &= \phi(\mu_1 - \beta x) - \phi(-\beta x) \\ \text{prob}(y = 2) &= \phi(\mu_2 - \beta x) - \phi(\mu_1 - \beta x) \end{aligned} \quad (3)$$

$$\text{prob}(y = j) = 1 - \phi(\mu_{j-1} - \beta x)$$

برای تمامی احتمالات مثبت، باید رابطه زیر را برای مقادیر تمایل به مشارکت داشته باشیم:

$$0 \leq \mu_1 \leq \mu_2 \leq \dots \leq \mu_{j-1} \quad (4)$$

در الگوهای ارائه‌شده، ضرایب به دست آمده اثر نهایی متغیر مستقل روی متغیر وابسته را

نشان نمی‌دهند؛ البته با استفاده از رابطه (۵)، می‌توان اثر نهایی را به دست آورد:

$$\frac{\partial E[y|X]}{\partial X} = \beta \times \text{Pr ob}[a < y^* < b] \quad (5)$$

که در آن، y مقدار متغیر وابسته، x بردار متغیرهای مستقل، β بردار ضرایب برآوردشده، a و b نیز به ترتیب، مقادیر حداقل و حداکثر هر کدام از دامنه‌ها یا بازه مقادیر مورد استفاده را نشان می‌دهد.

داده‌ها و نمونه منتخب

جامعه آماری مطالعه شامل اعضای تعاونی‌های استان فارس است. برای انتخاب نمونه، با توجه به تفاوت جغرافیایی و پراکندگی تعاونی‌ها در استان فارس، این استان به دو نیمه شمالی و جنوبی تقسیم شد. سپس، از نیمه شمالی شهرستان شیراز و از نیمه جنوبی نیز شهرستان کازرون به صورت تصادفی انتخاب شدند. در گام بعد، از میان تعاونی‌های شهرستان‌های منتخب، ابتدا تعدادی تعاونی و در نهایت نیز تعدادی از اعضای تعاونی به طور تصادفی انتخاب شدند. اطلاعات مورد نیاز از طریق تکمیل پرسشنامه در سال ۱۳۹۴ جمع‌آوری شد. اطلاعات به دست آمده شامل مقادیر نهاده‌ها و محصول و همچنین، مقدار هزینه هر کدام از اقلام نهاده‌ها، مقیاس فعالیت اعضا، ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی اعضا، میزان اعتبارات دریافتی اعضا از تعاونی، تمایل به مشارکت در تأمین مالی تعاونی‌ها، و ارزیابی آنها از میزان موفقیت تعاونی‌ها در ایجاد اشتغال است. از این اطلاعات برای ارزیابی تمایل به مشارکت اعضا در تأمین مالی خرد و همچنین، ارزیابی آنها از نقش صندوق تعاونی در ایجاد اشتغال استفاده شد. تعاونی‌ها دو گروه تعاونی‌های «روستایی و کشاورزی» و «غیرکشاورزی» را دربرمی‌گیرد. البته برخی از تعاونی‌های غیرکشاورزی شامل صنایع کشاورزی نیز عمدتاً به تولید کالا در محدوده مناطق روستایی و کشاورزی می‌پردازند. تفاوت ماهیت تولید تعاونی‌ها با استفاده از یک متغیر موهومی کنترل شد که طی آن، به تعاونی‌های «تولیدکننده کالا» و «خدمات» تقسیم شدند. هر کدام از تعاونی‌های تولیدکننده کالا و خدمات، هم در هر دو حوزه کشاورزی و غیرکشاورزی فعالیت دارند.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، متغیرهای وابسته مطالعه با استفاده از طیف لیکرت و در قالب پنج سطح اندازه‌گیری شدند. از این‌رو، اندازه نمونه اعضا با استفاده از رابطه (۶) تعیین شد (Bartlett et al., 2001):

$$n = t^2 s^2 / d^2 \quad (6)$$

که در آن، t مقدار آماره t بوده که با توجه به انتخاب سطح معنی‌داری پنج درصد، برابر با ۱/۹۶ است، و S میزان انحراف استاندارد است که برای داده‌های کیفی، از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$S = (\text{تعداد انحراف استاندارد}) / (\text{تعداد سطوح متغیر کیفی}) \quad (7)$$

با توجه به سطوح طیف لیکرت که برابر با ۵ است، $s = 5 / 4 = 1/25$ خواهد بود. همچنین، مقدار خطای قابل پذیرش (d) به صورت زیر تعیین می‌شود:

$$d = 0/25 = \text{سطح معنی‌داری (0/05)} \times \text{تعداد سطوح متغیر (5)} \quad (8)$$

از این‌رو، n نیز به صورت زیر تعیین شد:

$$n = [(1/96)^2 \times (1/25)^2] / (0/25)^2 = 97$$

بارتلت و همکاران (Bartlett et al., 2001)، در مطالعه آماری خود، برای متغیرهای پیوسته (متغیرهای فراتر از دو سطح) با سطح معنی‌داری سه درصد و جامعه آماری بالاتر از چهار هزار نفر، تعداد ۱۲۰ مشاهده را مطلوب ارزیابی کرده‌اند. شایان یادآوری است که در مطالعه حاضر، تعداد نمونه برابر با ۱۲۰ انتخاب شد؛ یعنی، با میزان خطای نوع اول تا سطح سه درصد نیز اندازه نمونه مطلوب است.

نتایج و بحث

نتایج مطالعه در دو بخش، نخست، عوامل مؤثر بر تمایل اعضای منتخب تعاونی‌ها به مشارکت در تأمین مالی خرد (جدول ۱) و سپس، عوامل تعیین‌کننده مساعدت صندوق تعاونی در ایجاد اشتغال از منظر اعضای تعاونی (جدول ۲) ارائه شده است.

عوامل مؤثر بر تمایل اعضای تعاونی به مشارکت در تأمین مالی خرد

از میان اعضای منتخب، بیش از شصت درصد دارای تمایل متوسط و بالاتر برای مشارکت در تأمین مالی خرد تعاونی‌ها هستند. در این بخش، هدف آن است که با شناخت ویژگی‌های افراد و اثر آن بر تمایل اعضا به مشارکت در تأمین مالی خرد، بتوان زمینه تأمین مالی تعاونی‌ها را فراهم ساخت.

عوامل تعیین‌کننده تمایل اعضا به مشارکت در تأمین مالی خرد در جدول آمده است. در این تصریح، از الگوی تخمین پروبیت رتبه‌ای استفاده شده، زیرا متغیر وابسته «میزان تمایل به مشارکت» به صورت رتبه‌ای اندازه‌گیری شده است. ضرایب به دست آمده امکان تفسیر ندارند و از این رو، باید روی اثر نهایی متغیرها تمرکز شود. شایان یادآوری است که مقادیر اثر نهایی به دست آمده بر حسب متوسط مقادیر متغیرها محاسبه شده است و از این رو، در مورد متغیر وابسته، به معنی متوسط تغییر در سطح تمایل به مشارکت در تأمین مالی خرد خواهد بود.

از میان چهارده متغیر توضیحی مورد استفاده، تنها سه متغیر فاقد اهمیت آماری است؛ این متغیرها شامل شغل جانبی، تحصیلات و همچنین، منطقه است. بررسی داده‌ها نشان داد که حدود ۴۵ درصد اعضا از تحصیلات دانشگاهی برخوردارند و بیش از نیمی از آنها نیز فاقد این سطح از تحصیلات هستند. البته بر اساس سطح تحصیلات، نمی‌توان در خصوص تمایل به مشارکت اظهار نظر کرد.

تمامی متغیرهای جمعیتی و اجتماعی بر تمایل به مشارکت در تأمین مالی خرد اثر معنی‌دار دارند. متغیر جنسیت بر این سطح تمایل اثر منفی دارد. با توجه به متغیر موهومی مورد استفاده، می‌توان گفت که مردان کمتر از زنان به مشارکت در تأمین مالی خرد تمایل دارند. بر اساس ضریب اثر نهایی به دست آمده، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، تمایل زنان در این زمینه به‌طور متوسط ۲۳ درصد بیش از مردان است. به نظر می‌رسد که زنان در مقایسه با مردان تمایل بیشتری به انجام کار گروهی و از این‌رو، مشارکت در تأمین مالی دارند؛ به دیگر سخن، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، مردان بیش از زنان تمایل به فعالیت انفرادی دارند. دلیل احتمالی این تفاوت در تمایل به مشارکت می‌تواند فضای مردانه کسب‌وکار و همچنین، مخاطره‌پذیری بالاتر باشد. متغیر دیگر سن اعضای تعاونی است که بر میزان تمایل به مشارکت اثر مثبت دارد، بدین معنی که افراد دارای سن بالاتر تمایل بیشتری به مشارکت در تأمین مالی خرد دارند. شایان یادآوری است که بر پایه داده‌های مطالعه، افراد دارای سن بالاتر از تجربه بالاتر نیز برخوردارند. ممکن است روحیه مخاطره‌پذیری اعضای کم‌سن‌تر مانع ورود آنها به فعالیت‌های تعاونی شود. البته ضریب اثر نهایی آن در سطح پایین قرار دارد و انتظار می‌رود که در ازای ده سال تفاوت سنی حدود یک درصد تفاوت تمایل به مشارکت مشاهده شود، به گونه‌ای که می‌توان گفت تفاوت سنی در ترغیب افراد به حضور در تأمین مالی خرد مانع جدی محسوب نمی‌شود.

بعد خانوار نیز بر احتمال مشارکت افراد اثر مثبت دارد. اما با مشاهده ضریب اثر نهایی این متغیر می‌توان گفت اثر آن در سطحی بالا قرار ندارد، به گونه‌ای که انتظار می‌رود در ازای افزایش یک نفر به بعد خانوار، تمایل به مشارکت در تأمین مالی به‌طور متوسط ۳/۵ درصد افزایش یابد. به دیگر سخن، در ازای افزایش یک نفر به خانواده، احتمال افزایش تمایل از یک سطح به سطح دیگر برابر با ۳/۵ درصد است. متغیر مهم دیگر سابقه عضویت در تعاونی است. اثر این متغیر بر احتمال مشارکت منفی است، بدین معنی که احتمال مشارکت افراد دارای سابقه عضویت بیشتر در تعاونی پایین‌تر از افراد دارای سابقه کمتر است. این یافته

ممکن است ناشی از عدم ارائه خدمات مالی از سوی مجموعه تعاونی باشد، بدین معنی که در حال حاضر، به دلیل عدم برخورداری از خدمات تأمین مالی، اعضای باسابقه‌تر این مشارکت را مؤثر ارزیابی نمی‌کنند. بر این اساس، در جذب منابع مالی خرد، باید ابتدا با توضیح پیشینه این‌گونه فعالیت‌ها، زمینه‌های مساعدت گوشزد شود؛ به دیگر سخن، باید تأکید شود که رویه پیشین مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد. با فرض ثابت بودن سایر شرایط، در ازای هر سال سابقه بیشتر، با احتمال ۱/۵ درصد سطح تمایل یک رتبه کاهش می‌یابد.

اعضا بر حسب فعالیت تعاونی به دو گروه اعضای شاغل در تعاونی‌های تولیدکننده کالا و خدمات تقسیم شدند. بر اساس متغیر مورد استفاده، احتمال مشارکت در میان اعضای شاغل در تعاونی‌های خدماتی بالاتر از تعاونی‌های تولید کالا است. این یافته نیز می‌تواند به معنی تأکید بیشتر بر تعاونی‌های خدماتی، در مقایسه با تعاونی‌های تولید کالا، برای راه‌اندازی صندوق مبتنی بر سپرده‌های خرد اعضا باشد. بر اساس ضریب اثر نهایی، احتمال آنکه سطح تمایل در میان اعضای شاغل در تعاونی‌های خدماتی بالاتر از اعضای شاغل در تعاونی‌های تولید کالا باشد، بیش از شانزده درصد است.

ترکیب سنی جمعیت خانوارها با استفاده از متغیر سهم اعضای واقع در دامنه سنی اشتغال به کل اعضای شاغل خانوار لحاظ شد. اثر این متغیر هم از نظر معنی‌داری آماری و هم از نظر ضریب به دست آمده بسیار اهمیت دارد؛ البته جهت اثرگذاری آن منفی است، بدین معنی که افزایش افراد واقع در این دامنه موجب کاهش احتمال مشارکت در تأمین مالی خرد خواهد شد. از این متغیر به صورت نسبت استفاده شده است. از این‌رو، می‌توان گفت خانواری که تمام اعضای آن در دامنه سنی اشتغال قرار دارند، در مقایسه با خانوارهایی که هیچ کدام از اعضای آن در این دامنه سنی قرار ندارند به طور متوسط حدود نوزده درصد تمایل کمتر به مشارکت در تأمین مالی خرد خواهند داشت.

آن گروه از اعضای تعاونی که در حال حاضر در تعاونی‌ها سپرده‌گذاری کرده‌اند، در مقایسه با سایر اعضا، تمایل بیشتری به مشارکت در تأمین مالی دارند. بر اساس ضریب اثر نهایی، انتظار

می‌رود که در ازای هر یک میلیون ریال سپرده‌گذاری، احتمال مشارکت اعضا حدود یک درصد افزایش یابد. به نظر می‌رسد اعضای تعاونی آمادگی دارند تا سپرده‌های فعلی خود را در صندوق پیشنهادی مطالعه که با عنوان «صندوق تأمین مالی خرد» معرفی شد، سپرده‌گذاری کنند. به دیگر سخن، افزایش درآمد تعاونی‌ها و افزایش پس‌انداز در میان آنها می‌تواند تضمینی در راستای افزایش مشارکت آنها در تأمین مالی خرد باشد. همچنین، نکته مهم دیگر که از این یافته مطالعه حاضر قابل استنباط است، این است که اعضای تعاونی تمایل دارند تا سپرده‌های خود را به جای بانک‌ها در صندوق تأمین مالی خرد تعاونی سپرده‌گذاری کنند.

دیگر متغیر حائز اهمیت درآمد است. به دلیل عدم اظهار دقیق مقدار درآمد و تمایل پایین اعضا به اظهار آن، از این متغیر بر حسب گروه‌های درآمدی یا سطوح درآمدی استفاده شده، که شامل پنج سطح است. اثر متغیر درآمد بر احتمال مشارکت اعضا مطابق انتظار مثبت است. با توجه به مقدار اثر نهایی، می‌توان گفت که افزایش درآمد هر عضو به گونه‌ای که از یک گروه درآمدی به گروه درآمدی بالاتر وارد شود، احتمال مشارکت وی در تأمین مالی را به میزان یازده درصد افزایش خواهد داد و از این‌رو، می‌توان درآمد را متغیری بسیار حائز اهمیت دانست.

هرچند، انتظار می‌رود که دسترسی به بانک در محل فعالیت اعضای تعاونی موجب کاهش تمایل آنها به سپرده‌گذاری در صندوق تعاونی شود، اما مشاهده می‌شود که احتمال مشارکت این اعضا در مقایسه با اعضای که در محل فعالیت آنها بانک وجود ندارد، حدود ده درصد بالاتر است. این یافته را می‌توان چنین توجیه کرد که در واقع، افراد یادشده با توجه به نزدیکی به مؤسسات بانکی، از مزایای این‌گونه سپرده‌گذاری آگاهی دارند و از این‌رو، در صورت راه‌اندازی صندوق توسط تعاونی، مایل هستند که سپرده‌های خود را به صندوق تعاونی منتقل کنند.

ارائه تسهیلات از انتظارات بدیهی اعضای تعاونی است؛ بنابراین، از اعضا در خصوص دریافت یا عدم دریافت تسهیلات از تعاونی پرسش شد. همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، انتظار می‌رود اعضای که از تعاونی تسهیلات دریافت کرده‌اند، در مقایسه با اعضای که دریافت نکرده‌اند، از تمایل بیشتر به مشارکت برخوردار باشند. متوسط این تفاوت در

تمایل به مشارکت بیش از ده درصد است. به نظر می‌رسد اگر صندوق با ودیعه اولیه سازمان تعاون راه‌اندازی شود، مسیر توسعه آن هموارتر خواهد شد، زیرا با پرداخت تسهیلات و اطلاع‌رسانی در خصوص آن می‌توان به‌سہولت اعضا را نسبت به سپرده‌گذاری ترغیب کرد. همچنین، از متغیر سرمایه در قالب معیاری از مقیاس فعالیت تعاونی‌ها استفاده شد. علامت این متغیر منفی است. این یافته تا حدودی مبتنی بر انتظار است، بدین معنی که واحدهای دارای مقیاس فعالیت بالاتر نوعاً ممکن است ظرفیت تسهیلات پرداختی را پایین‌تر ارزیابی کنند و از این‌رو، کمتر تمایل به مشارکت داشته باشند. مقدار ضریب این متغیر برای هر میلیارد ریال حدود دو درصد است. این یافته نیز نشان می‌دهد که در تلاش برای تأمین مالی، بهتر است به واحدهای دارای مقیاس فعالیت پایین مراجعه شود. بر اساس این یافته، تعاونی‌های روستایی و کشاورزی به‌ویژه حائز اهمیت هستند.

جدول ۱- نتایج برآورد عوامل مؤثر بر تمایل اعضای تعاونی‌های منتخب در تأمین مالی خرد تعاونی‌ها

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره z	اثر نهایی
سن	۰/۰۸۹***	۰/۰۲۴	۳/۶۷	۰/۰۰۸
جنسیت	-۲/۵۰۷***	۰/۶۳۴	-۳/۹۴	-۰/۲۳۵
بعد خانوار	۰/۳۳۸**	۰/۱۴۷	۲/۵۰	۰/۰۳۵
سابقه عضویت	-۰/۱۴۵***	۰/۰۲۷	-۵/۴۶	-۰/۰۱۴
نوع فعالیت	۱/۷۴۹***	۰/۵۸۸	۲/۹۷	۰/۱۶۵
شغل جانبی	-۰/۱۷۹	۰/۳۴۰	-۰/۵۳	-۰/۰۱۷
تحصیلات	-۰/۱۱۴	۰/۲۰۴	-۰/۵۶	۰/۰۱۱
ترکیب سنی خانوار	-۲/۰۴۴***	۰/۷۳۲	-۲/۷۹	-۰/۱۹۲
سپرده‌گذاری	۰/۱۰۹***	۰/۰۳۰	۳/۶۰	۰/۰۱۰
درآمد	۱/۱۶۵***	۰/۲۱۱	۵/۵۲	۰/۱۱۰
دسترسی به بانک	۱/۰۵۰***	۰/۳۸۲	۲/۷۴	۰/۰۹۹
تسهیلات تعاونی	۱/۱۰۹**	۰/۵۳۴	۲/۰۸	۰/۱۰۴
سرمایه	-۰/۰۰۷***	۰/۰۰۰۱	-۴/۲۴	-۰/۰۱۹
منطقه	-۰/۶۸۸	۰/۵۲۷	-۱/۳۱	-۰/۰۶۵
آماره‌ها	Pseudo R ²	Likelihood Ratio	میانگین حقیقی متغیر وابسته	میانگین پیش‌بینی شده متغیر وابسته
	۰/۴۵۱	۱۳۰/۸۵(۰/۰۰۰)	۲/۸۷	۲/۷۴

مأخذ: یافته‌های تحقیق

مقدار آماره R^2 Pseudo حاکی از مطلوب بودن این تصریح است. نسبت حداکثر درست‌نمایی نیز حاکی از معنی‌داری تصریح در سطح معنی‌داری بسیار بالاست. همچنین، در جدول ۱ مشاهده می‌شود که مقدار حقیقی متغیر وابسته برابر با ۲/۸۷ بوده، که این میانگین توسط مدل برابر با ۲/۷۴ برآورد شده است. محاسبه آماره جارکو- برا نشان داد که توزیع جملات اخلاص حاصل از تخمین نرمال است.

عوامل تعیین‌کننده مساعدت صندوق تعاونی در ایجاد اشتغال از منظر اعضای تعاونی

در این بخش، دیدگاه اعضا در خصوص نقش صندوق تعاونی در ایجاد شغل ارزیابی شده، که این نقش در پنج سطح ابراز شده است. متغیرهای مستقل نیز همانند تصریح قبل بوده و تنها از متغیر دسترسی به بانک در این تصریح استفاده نشده است. یافته‌های حاصل از این تصریح در جدول ۲ آمده است. اغلب متغیرهای مورد استفاده بر دیدگاه اعضا در خصوص احتمال اثرگذاری صندوق تعاونی بر اشتغال اثر معنی‌دار دارند و تنها متغیرهای سن، ترکیب سنی خانوار، تسهیلات پرداختی، و سرمایه فاقد اثر معنی‌دار هستند.

در این تصریح نیز زنان در مقایسه با مردان احتمال ایجاد شغل توسط صندوق تعاونی را بالاتر ارزیابی کرده‌اند. با فرض ثابت بودن سایر شرایط، زنان در مقایسه با مردان احتمال ایجاد شغل توسط صندوق را حدود پنج درصد بالاتر ارزیابی کرده‌اند. این در حالی است که اعضای دارای بعد خانوار بالاتر هر چند اندک اما احتمال اثرگذاری صندوق بر ایجاد شغل را پایین‌تر ارزیابی می‌کنند، به گونه‌ای که در ازای افزایش بعد خانوار به میزان یک نفر، کاهش احتمال ایجاد اشتغال بیش از یک درصد خواهد بود.

در اینجا نیز همانند تصریح قبل، مشاهده می‌شود که اعضای دارای سابقه بالاتر احتمال ایجاد شغل را به‌طور متوسط پایین‌تر ارزیابی می‌کنند. البته ضریب اثر نهایی به‌دست آمده در سطح بسیار پایین قرار دارد؛ اما به هر روی، به نظر می‌رسد که اعضای با سابقه بالاتر در خصوص کارکرد و اثربخشی صندوق در ایجاد اشتغال تردید دارند.

اعضای فعال در تعاونی‌های خدمات در مقایسه با اعضای شاغل در تعاونی‌های تولید کالا به‌طور نسبی امکان بیشتری برای ایجاد شغل توسط صندوق تعاونی پیش‌بینی می‌کنند. البته این تفاوت بر اساس ضریب اثرات نهایی تنها در حدود سه درصد است.

افراد دارای شغل جانبی در مقایسه با سایر اعضا احتمال ایجاد شغل توسط صندوق تعاونی را به‌طور متوسط حدود سه درصد بالاتر ارزیابی می‌کنند. ممکن است این افراد در فرایند جست‌وجوی شغل جانبی، از فرصت‌های موجود اطلاع بیشتری داشته باشند. از این‌رو، در تحلیل زمینه‌های ایجاد اشتغال توسط صندوق تعاونی‌ها می‌توان از تجربه این گروه از افراد بهره گرفت. برخلاف این گروه از اعضا، افراد دارای تحصیلات بالاتر احتمال ایجاد شغل توسط صندوق تعاونی را پایین‌تر ارزیابی می‌کنند. البته این احتمال در سطحی بالا قرار ندارد؛ اما به هر حال، هر رده تحصیلی در مقایسه با رده پایین‌تر خود، متوسط احتمال ایجاد شغل را بیش از یک درصد پایین‌تر ارزیابی می‌کند. یک دلیل احتمالی می‌تواند دشواری ایجاد مشاغل تخصصی و سرمایه‌بر باشد، بدین معنی که این‌گونه اعضا که دارای تحصیلات بالاترند، در حوزه تحصیلات خود، مشاغل را پیچیده و سرمایه‌بر می‌یابند، به‌گونه‌ای که ایجاد شغل را فراتر از دسترسی و توان صندوق تعاونی ارزیابی می‌کنند.

اعضای دارای درآمد بالاتر در مقایسه با گروه‌های درآمدی پایین شانس ایجاد اشتغال را بالاتر ارزیابی می‌کنند. متغیر درآمد در قالب گروه‌های درآمدی لحاظ شد؛ و از این‌رو، با توجه به ضریب اثر نهایی، می‌توان گفت که یک عضو گروه درآمدی مشخص نسبت به عضو گروه درآمدی پایین‌تر احتمال موفقیت صندوق در ایجاد شغل را حدود ۱/۵ درصد بالاتر ارزیابی می‌کند. ممکن است این تفاوت در دیدگاه نسبت به احتمال ایجاد شغل، ناشی از مشاهده زمینه‌های توسعه توسط افراد گروه‌های درآمدی بالا باشد، بدین معنی که افراد دارای درآمد بالاتر حتی زمینه‌های بیشتری برای توسعه شغلی خود متصورند. اعضای که

اقدام به سپرده‌گذاری در صندوق تعاونی کرده‌اند، همانند اعضای دارای درآمد بالا، احتمال ایجاد شغل توسط صندوق تعاونی را بالاتر از اعضای ارزیابی می‌کنند که اقدام به سپرده‌گذاری در صندوق نکرده‌اند. البته می‌توان گفت که این اعضا در مجموع به نقش و کارکرد صندوق اعتقاد بیشتری دارند و از همین‌روست که اقدام به سپرده‌گذاری در صندوق تعاونی کرده‌اند. این گروه احتمال ایجاد اشتغال را حدود نیم درصد بالاتر ارزیابی می‌کنند. برخلاف متغیر سپرده‌گذاری، متغیر دریافت تسهیلات نشان‌دهنده اثر معنی‌دار بر احتمال ایجاد شغل نیست. این یافته از آن جهت اهمیت دارد که پس از تجربه دریافت تسهیلات، ممکن است تمایل آنها برای سپرده‌گذاری نیز کاهش یابد. البته همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، مقیاس پایین تسهیلات در مقایسه با مقیاس فعالیت اعضا می‌تواند منجر به ایجاد چنین شرایطی شود. ممکن است اعضای دارای مقیاس فعالیت پایین اثربخشی این تسهیلات را بالاتر ارزیابی کنند. تردید اعضای دارای مقیاس فعالیت بالاتر در خصوص توان صندوق تعاونی در ایجاد اشتغال بر اساس ضریب غیرمعنی‌دار متغیر سرمایه که نماینده مقیاس فعالیت اعضاست، قابل استنباط است.

در این تصریح، برخلاف تصریح قبل، ضریب متغیر منطقه در سطح معنی‌داری ده درصد قابل پذیرش است. بر اساس این متغیر، به نظر می‌رسد که مناطق شمالی و مرکزی استان فارس با محوریت شیراز در مقایسه با مناطق جنوبی استان زمینه ایجاد اشتغال توسط صندوق تعاونی را بیش از دو درصد بالاتر ارزیابی می‌کنند.

تصریح به‌دست آمده، آن‌گونه که آماره نسبت درست‌نمایی نشان می‌دهد، از معنی‌داری بالا برخوردار بوده و ضریب خوبی برازش برابر با ۳۵ درصد است، که برای این گروه از مدل‌ها می‌توان آن را مطلوب تلقی کرد. میانگین مقادیر متغیر وابسته برابر با حدود ۳/۲ بوده، که تصریح مورد استفاده آن را برابر با ۲/۴ برآورد کرده است.

جدول ۲- نتایج برآورد عوامل تعیین‌کننده مساعدت صندوق تعاونی در ایجاد اشتغال

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره Z	اثر نهایی
سن	۰/۰۱۷	۰/۰۲۲	۰/۷۶	۰/۰۰۱
جنسیت	-۱/۵۸۷***	۰/۵۷۵	-۲/۷۶	-۰/۰۴۷
بعد خانوار	-۰/۴۱۰**	۰/۱۵۰	-۲/۷۴	-۰/۰۱۲
سابقه عضویت	-۰/۰۳۹*	۰/۰۲۲	-۱/۷۶	-۰/۰۰۱
نوع فعالیت	۱/۱۲۲**	۰/۵۵۵	۲/۰۲	۰/۰۳۳
شغل جانبی	۰/۹۰۹***	۰/۳۴۶	۲/۶۳	۰/۰۲۷
تحصیلات	-۰/۳۸۲*	۰/۲۱۵	-۱/۷۸	۰/۰۱۱
ترکیب سنی خانوار	-۰/۸۸۳	۰/۷۰۷	-۱/۲۵	-۰/۰۲۶
سپرده‌گذاری	۰/۰۱۹***	۰/۰۰۵	۳/۹۳	۰/۰۰۵
درآمد	۰/۴۷۰***	۰/۱۶۵	۲/۸۴	۰/۰۱۴
تسهیلات تعاونی	-۰/۱۲۹	۰/۵۰۰	-۰/۲۶	-۰/۰۰۴
سرمایه	-۰/۰۶۷	۰/۰۴۷	-۱/۴۲	-۰/۰۱۹
منطقه	۰/۹۴۸*	۰/۵۳۹	۱/۷۶	۰/۰۲۳
آماره‌ها	Pseudo R ² ۰/۳۵۰	Likelihood Ratio ۷۷/۶۳(۰/۰۰۰)	میانگین حقیقی متغیر وابسته ۳/۱۷	میانگین پیش‌بینی شده متغیر وابسته ۲/۳۸

مأخذ: یافته‌های تحقیق

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مطالعه حاضر با هدف ارزیابی عوامل تعیین‌کننده تمایل اعضا به مشارکت در تأمین مالی خرد تعاونی‌های استان فارس و همچنین، ارزیابی مساعدت این تعاونی‌ها به ایجاد اشتغال انجام شد. به‌طور مشخص، استنباط‌هایی برای تعاونی‌های روستایی و کشاورزی حاصل شد. نتایج نشان داد که تمایل به تأمین مالی خرد نزد افراد دارای مقیاس فعالیت پایین‌تر بیش از دیگر اعضاست. بر پایه نتایج بررسی داده‌ها، این ویژگی را به‌طور مشخص می‌توان در اعضای تعاونی‌های روستایی و کشاورزی دید. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود که ابتدا حوزه فعالیت‌های روستایی و کشاورزی برای ایجاد صندوق تأمین مالی خرد انتخاب شود. اثر سطح تحصیلات بر مشارکت فاقد اهمیت آماری بود. در مطالعه مونتگومری و ویس

(Montgomery and Weiss, 2011) در پاکستان نیز نتایجی مشابه مشاهده می‌شود. بنابراین، توصیه می‌شود که در جذب مشارکت اعضا، به گروه‌های دارای تحصیلات بالاتر توجه ویژه شود تا زمینه مشارکت آنها فراهم شود. مشارکت دادن این افراد در برنامه‌ریزی و مدیریت تعاونی می‌تواند انگیزه مشارکت آنها را در تأمین مالی افزایش دهد. همچنین، مشاهده شد که افراد دارای سابقه طولانی‌تر از تمایل کمتری برخوردارند. این نتیجه نشان‌دهنده زمینه ذهنی اعضا در شرایط کنونی است. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود که اثربخشی راهکار تأمین مالی خرد بدین افراد خاطر نشان شود. همچنین، مشخص شد که به‌طور نسبی، زنان بیش از مردان تمایل به مشارکت در تأمین مالی خرد دارند. بر پایه یافته‌های آکپالو و همکاران (Akpalu et al., 2012) در غنا نیز مشارکت زنان در بهره‌گیری از طرح تأمین مالی خرد مؤثرتر از مردان است. از این‌رو، توصیه می‌شود که نسبت به تشکیل تعاونی مالی به‌ویژه با مشارکت بیشتر زنان تأکید شود.

احتمال مشارکت در تأمین مالی خرد در میان اعضای شاغل در تعاونی‌های خدماتی بالاتر از تعاونی‌های تولید کالا است. بر اساس این یافته نیز پیشنهاد می‌شود که برای راه‌اندازی صندوق سپرده‌های خرد اعضا، روی تعاونی‌های خدماتی بیشتر تمرکز شود. بر پایه نتایج به‌دست آمده، آن گروه از اعضای تعاونی که اینک در تعاونی‌ها سپرده‌گذاری نموده‌اند، بیش از دیگر اعضا تمایل به مشارکت در تأمین مالی دارند. از این‌رو، انتظار می‌رود که تدوین برنامه توسعه فعالیت در قالب صندوق تعاونی بتواند تمایل به مشارکت این گروه را افزایش دهد. در همین ارتباط، می‌توان گفت که در ابتدای توسعه صندوق تعاونی، لازم است بدین افراد برنامه توسعه اطلاع داده شود. همچنین، مطابق انتظار مشخص شد که افراد دارای درآمد بالاتر از تمایل بیشتر برای مشارکت برخوردارند.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که اعضای دارای تمایل بالاتر برای مشارکت در طرح تأمین مالی خرد افرادی با مقیاس فعالیت کوچک و سابقه کمتر هستند که تمایل دارند

پس اندازه‌های خود را در صندوق تعاونی سپرده‌گذاری کنند و همچنین، به‌طور نسبی از خانوارهای بزرگ‌تر و اعضای شاغل کمتر برخوردارند. افزون بر این، در میان این گروه نیز زنان بیش از مردان تمایل به مشارکت دارند. مقیاس فعالیت پایین‌تر، بعد خانوار بالاتر، و نسبت اعضای شاغل پایین‌تر در میان تعاونی‌های مختلف از جمله ویژگی‌هایی است که بیشتر به تعاونی‌های روستایی و کشاورزی برمی‌گردد. این یافته مطالعه حاضر به‌طور تلویحی با یافته‌های ایمای و همکاران (Imai et al., 2010) در مناطق روستایی هند و مونتگومری و ویس (Montgomery and Weiss, 2011) در پاکستان و نیز بختیاری (۱۳۸۹) و سلیمی و همکاران (۱۳۹۲)، که بر مقیاس اندک فعالیت در اعتبارات خرد تأکید می‌کنند، همسو است.

سنجش توان ایجاد اشتغال تعاونی‌ها بر اساس نگرش اعضا نشان داد که اعضای دارای بعد خانوار بالاتر احتمال اثرگذاری صندوق بر ایجاد شغل را اندکی پایین‌تر می‌دانند؛ همچنین، انتظار افراد دارای سابقه بالاتر در خصوص موفقیت تعاونی‌ها در ایجاد اشتغال از طریق ایجاد صندوق در سطحی پایین‌تر است. اما از سوی دیگر، زنان احتمال ایجاد اشتغال توسط صندوق تعاونی‌ها را بالاتر ارزیابی می‌کنند. ممکن است زنان شاغل در تعاونی‌ها در حال حاضر زمینه‌هایی را برای ایجاد اشتغال در حوزه فعالیت خود رصد کرده باشند؛ از این رو، پیشنهاد می‌شود از آنها خواسته شود که برای دریافت تسهیلات از صندوق تعاونی، طرح توسعه فعالیت فعلی و یا ایجاد فعالیت جدید را با تمرکز بر ایجاد اشتغال ارائه کنند. در خصوص تمرکز بر زنان روستایی در تأمین مالی خرد، می‌توان شواهد تجربی در هند را نیز یادآور شد (Imai et al., 2010). نتایج نشان داد که اعضای شاغل در بخش خدمات افزون بر تمایل بالاتر به مشارکت در تأمین مالی، احتمال ایجاد اشتغال را نیز اندکی بالاتر ارزیابی می‌کنند. با توجه به نیاز پایین‌تر به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های خدماتی روستایی و

کشاورزی و نوعاً کاربر بودن اغلب آنها، توصیه می‌شود که راستای حرکت به‌سوی فعالیت‌های خدماتی در بخش روستایی باشد.

در خصوص اشتغال نیز افراد دارای تحصیلات بالاتر احتمال ایجاد شغل توسط صندوق تعاونی را نسبت به اعضای دارای تحصیلات پایین‌تر اندکی کمتر ارزیابی می‌کنند. یکی از دلایل احتمالی را می‌توان دشواری ایجاد مشاغل تخصصی و سرمایه‌بر دانست، بدین معنی که این‌گونه اعضای دارای تحصیلات بالاتر در حوزه تحصیلات خود مشاغل را پیچیده و سرمایه‌بر می‌دانند، به‌گونه‌ای که ایجاد شغل را فراتر از توان صندوق تعاونی ارزیابی می‌کنند. این یافته نیز به‌طور تلویحی زمینه وجود اشتغال در تعاونی‌های روستایی و کشاورزی را بالاتر از تعاونی‌های غیرکشاورزی ارزیابی می‌کند.

اعضای دارای درآمد بالاتر در مقایسه با گروه‌های درآمدی پایین شانس ایجاد اشتغال را بالاتر ارزیابی می‌کنند. در همین راستا، می‌توان به اعضای دارای تحصیلات و تخصص بالاتر اشاره کرد که معمولاً جوان‌ترند و از توان مالی پایین برخوردارند، بدین معنی که با ایجاد زمینه حمایت از طرح‌های افراد دارای تحصیلات بالاتر توسط اعضای با درآمد بالاتر، می‌توان امکان راه‌اندازی فعالیت جدید و یا توسعه فعالیت‌ها را فراهم ساخت. این الگو همان تولید ایده و فراهم‌سازی تأمین مالی آن با وساطت تشکیلات تعاونی است.

صرف‌نظر از عوامل تعیین‌کننده پیش‌گفته، که انتظار می‌رود به‌سهولت بتواند به شناسایی گروه‌های هدف کمک کند، باید اذعان داشت که این تمایل بالا به مشارکت در تأمین مالی، در واقع، پاسخی است به توان مالی پایین دولت در تأمین مالی فعالیت‌ها و به‌ویژه فعالیت‌های روستایی و کشاورزی که بیشتر به خرده‌مالکان برمی‌گردد؛ به دیگر سخن، نوعی از عدم توازن میان نیازهای سرمایه‌گذاری تعاونی‌ها و توان مالی دولت وجود دارد. افزون بر بعد اقتصادی اثر مثبت تأمین مالی خرد، که به‌صورت افزایش تولید و کارایی (Carter, 1989; Akpalu et al., 2012) و بهبود شرایط زندگی (Imai et al., 2010; Montgomery and Weiss, 2011)

Mazumder and Lu, 2015) مشاهده می‌شود، این تمایل به مشارکت در تأمین مالی از نگاه اجتماعی و توسعه و به‌ویژه توسعه روستایی نیز حائز اهمیت است، به‌گونه‌ای که به ایجاد نوعی از شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی قوی می‌انجامد (Turvey and Kong, 2010).

یادداشت‌ها

1. microfinance

۲- در پرسشنامه، عنوان شد که اجرای تأمین مالی خرد در قالب تأسیس یک صندوق در میان اعضای تعاونی صورت خواهد گرفت که طی آن، افراد در صورت تمایل به مشارکت، پس‌اندازهای خود را در این صندوق سپرده‌گذاری خواهند کرد.

منابع

- استاندارداری فارس (۱۳۹۰)، *سند توسعه اشتغال و سرمایه‌گذاری استان فارس در دوره برنامه پنجم (۹۴-۱۳۹۰)*. شیراز: استانداردی فارس.
- اسفندیاری، ع. ا. و ترحمی، ف. (۱۳۸۸)، «بررسی اشتغال‌زایی بخش‌های اقتصادی ایران با تأکید بر بخش کشاورزی». *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال ۱۷، شماره ۶۷، صص ۹۳-۱۱۵.
- باصری، ب. و جهانگرد، ا. (۱۳۸۶)، «بررسی و تحلیل ظرفیت اشتغال‌زایی بخش کشاورزی ایران». *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال ۱۵، شماره ۵۹، صص ۱۱۹-۱۴۶.
- بختیاری، ص. (۱۳۸۹)، «مالیه خرد، راهکاری برای افزایش تولید بخش کشاورزی و کاهش فقر روستایی». *دانش و توسعه*، شماره ۳۰، صص ۱-۲۱.
- بختیاری، ص. و یاسبان، ف. (۱۳۸۳)، «نقش اعتبارات بانکی در توسعه فرصت‌های شغلی: مطالعه موردی بانک کشاورزی ایران». *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال ۱۲، شماره ۴۶، صص ۷۳-۱۰۶.
- چراغی، د. و پیروز، ا. (۱۳۹۳)، «عوامل مؤثر بر تخصیص اعتبارات به فعالیت‌های کشاورزی و تحلیل محدودیت‌های اعتباری کشاورزان استان آذربایجان». *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال ۲۲، شماره ۸۶، صص ۱۱۵-۱۳۵.
- سلیمی، غ.؛ منصوری، م.؛ و نجفی، ب. (۱۳۹۲)، «تأثیر تسهیلات خرد اعطایی بانک کشاورزی بر توسعه کشاورزی به تفکیک درجه توسعه‌یافتگی بخش کشاورزی در استان آذربایجان غربی». *تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، دوره ۵، شماره ۳ (پیاپی ۱۹)، صص ۱-۲۴.

شاهین‌فر، ر. و صدراشرفی، م. (۱۳۷۵)، «ارزیابی اثرات تولیدی اعتبارات بانک کشاورزی در استان خراسان». *علوم کشاورزی ایران*، شماره ۹، صص ۱۶-۲۷.

عبدالملکی، م. (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل باغداران به مشارکت در تشکیل تعاونی‌های تولید گردو در شهرستان تویسرکان». *روستا و توسعه*، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۴۹-۶۹.

کریمی، آیت‌اله (۱۳۷۹)، *تعیین عوامل مؤثر بر دسترسی بهره‌برداران کشاورزی به اعتبارات در استان کهگیلویه و بویراحمد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی، دانشگاه شیراز.

کشاورز حداد، غ. ر. (۱۳۸۳)، «ارزیابی پتانسیل‌های اشتغال‌زایی بخش‌های مختلف اقتصاد ایران». *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال ۶، شماره ۱۸، صص ۳۹-۵۶.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۳)، «اطلاعات استانی». استان فارس». قابل دسترسی در: <http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=1642>

هژبرکیانی، ک. و علی‌زاده جانویسلو، م. ر. (۱۳۷۹)، «بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در کشاورزی ایران با استفاده از روش حداقل مربعات غیرخطی». *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال ۸، شماره ۲۹، صص ۴۵-۷۳.

- Akpalu, W.; Alnaa, E. S.; and Aglobitse, B. P. (2012), "Access to microfinance and intra household business decision making: implication for efficiency of female owned enterprises in Ghana". *The Center for Environmental Economics Research & Consultancy, (CEERAC) Working Papers No. 003*.
- Bartlett, J. E.; Kotrlik, J. W.; and Higgins, C. C. (2001), "Organizational research: determining appropriate sample size in survey research". *Information Technology, Learning and Performance Journal*, 19(1): 43-50.
- Belongia, M. T. and Gilbert, R. A. (1990), "The effect of federal credit programs on farm output". *American Journal of Agricultural Economics*, 72(3): 769-773.
- Carter, M. R. (1989), "The impact of credit on peasant productivity and differentiation in Nicaragua". *Development Economics*, No. 31: 13-36.
- Dinar, A. and Keck, A. (1997), "Private irrigation investment in Colombia: effects of violence, macroeconomic policy, and environmental conditions". *Agricultural Economics*, 16(1): 1-15.
- Foltz, J. M. (2004), "Credit market access and profitability in Tunisian agriculture". *Agricultural Economics*, 30(3): 229-240.

- Greene, W. H. (2003), *Econometric Analysis*. New Jersey: Prentice Hall.
- Han, C. K. and Sherraden, M. (2009), "Do institutions really matter for saving among low-income households? A comparative approach". *Socio-Economics*, No. 38: 475-483.
- Imai, K.; Arun, T.; and Annim, S. K. (2010), "Microfinance and household poverty reduction: new evidence from India". *World Development*, 38(12): 1760-1774.
- Ismail, A. and Rashid, K. (2013), "Determinants of household saving: cointegrated evidence from Pakistan (1975-2011)". *Economic Modelling*, No. 32: 524-531.
- Khandker, S. R. and Faruquee, R. R. (2003), "The impact of farm credit in Pakistan". *Agricultural Economics*, 28(3): 197-213.
- Mazumder, M. S. U. and Lu, W. (2015), "What impact does microfinance have on rural livelihood? A comparison of governmental and non-governmental microfinance programs in Bangladesh". *World Development*, No. 68: 336-354.
- Montgomery, H. and Weiss, J. (2011), "Can commercially-oriented microfinance help meet the millennium development goals? Evidence from Pakistan". *World Development*, 39(1): 87-109.
- Niculescu-Aron, I. and Mihaescu, C. (2014), "Modelling the impact of economic, demographic and social determinants on household saving rate in the former socialist countries (Central and Eastern Europe)". *Procedia Economics and Finance*, No. 10: 104-113.
- Ravallion, M. and Chen, S. (2005), "Hidden impact? Household saving in response to a poor-area development project". *Public Economics*, No. 89: 2183-2204.
- Turvey, C. G. and Kong, R. (2010), "Informal lending amongst friends and relatives: can microcredit compete in rural China?". *China Economic Review*, No. 21: 544-556.